

معرفی و نقد کتاب :

اصلاح طلبان تجدیدنظر طلب و پدر خوانده‌ها*

عباس خلجی *

استادیار دانشگاه امام حسین (ع)

(تاریخ دریافت: ۸۶/۱۰/۳ - تاریخ تصویب: ۸۶/۱۲/۲۲)

چکیده:

این مقاله انتقادی، با ارایه خلاصه‌ای از مطالب کتاب اصلاح طلبان تجدیدنظر طلب و پدرخوانده‌ها، برخی ویژگی‌های برجسته آن را آشکار می‌سازد. رهیافت نظری پژوهش از جمله این برجستگی‌هاست. اما برخی کاستی‌ها بر اعتبار روشی و یافته‌های پژوهشی آن لطمه وارد ساخته است. فقدان چارچوب نظری، هرج و مرج روش‌شناختی در تبیین موضوع، عدم رویکرد انتقادی نسبت به آثار موجود و ادبیات موضوع، عدم کفایت منابع، ویراستاری ضعیف، رعایت نکردن نکات روش‌شناختی در ارجاعات و تنظیم کتابنامه، مهم‌ترین ضعف‌های کتاب هستند.

واژگان کلیدی:

دوم خرداد - اصلاح طلبی - اصلاح طلبان - تجدیدنظر طلبی - هرمنوتیک - پلورالیسم - سکولاریسم - جامعه مدنی - دموکراسی - نوگرایی دینی - خاتمی - سروش - مجتهد شبستری - تساهل و تسامح

* جهاندار امیری، ۱۳۸۶، اصلاح طلبان تجدیدنظر طلب و پدرخوانده‌ها، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۲۸۰ [۲۶۲] صفحه.

Email: abbas.khalaji@gmail.com

** فاکس: ۸۸۰۴۶۸۹۰

برای اطلاع از دیگر مقالات منتشر شده از این نویسنده در این مجله، به صفحه پایانی همین مقاله نگاه کنید.

مقدمه

صاحب‌نظران و پژوهشگران سیاسی و اجتماعی ایران، پدیده دوم خرداد و شکل‌گیری و سیطره گفتمان اصلاح‌طلبی را از زوایای مختلف و با استفاده از رهیافت‌های نظری متفاوتی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده و بر اساس رویکرد نظری و بینش سیاسی خود تبیین‌های گوناگونی از آن به دست داده‌اند. در واقع، برجستگی هر یک از علل و عوامل سیاسی، جامعه‌شناختی، نهادی، ساختاری، و روان‌شناختی این پدیده ناشی از رهیافت‌های نظری متفاوت تحلیل‌گران آن است. بر این اساس، تحلیل و تبیین علل و عوامل فروپاشی اجماع اصلاح‌طلبان و افول گفتمان اصلاح‌طلبی نیز با استفاده از رهیافت‌های نظری و اتخاذ رویکردهای تحلیلی، به فراخور رویکرد نظری و گرایش سیاسی تحلیل‌گران متفاوت خواهد بود. در واقع، بهره‌گیری از هر رهیافت نظری رابطه مستقیمی با دیدگاه سیاسی صاحب‌نظران دارد. به همین دلیل، هر کس به فراخور دیدگاه سیاسی و منافع فردی و گروهی‌اش، رهیافتی را که نیازهای تحلیلی‌اش را برطرف سازد، انتخاب می‌نماید. بر این پایه، پس از آن که افول گفتمان اصلاح‌طلبی با پیروزی اصول‌گرایان در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری رقم خورد، شاهد رویکردهای نظری مختلفی در بررسی و تحلیل و تبیین علل و عوامل این ناکامی بوده‌ایم. در این میان، نویسنده کتاب *اصلاح‌طلبان تجدید نظرطلب و پدرخوانده‌ها*، با اتخاذ رهیافت روان‌شناختی در فرایند تحلیل و تبیین مبانی نظری و انگیزه‌های سیاسی اصلاح‌طلبان، مهم‌ترین علل ناکامی گفتمان اصلاح‌طلبی را در رویکرد تجدید نظرطلبانه آنان خلاصه می‌کند. این مقاله ضمن معرفی مختصر مطالب کتاب، با دیدگاهی نقادانه به بررسی و نقد رویکرد روشی و یافته‌های نظری آن مبادرت می‌ورزد و قوت و برجستگی‌ها و ضعف و کاستی‌های آن را آشکار می‌سازد.

معرفی مطالب کتاب

کتاب *اصلاح‌طلبان تجدید نظرطلب و پدرخوانده‌ها*، از مقدمه ناشر، پیشگفتار نویسنده، سه فصل جداگانه، یک نتیجه‌گیری، کتابنامه و نمایه تشکیل شده است. مقدمه مذکور بیانگر فلسفه چاپ اثر از سوی ناشر است. پیشگفتار با طرح چندین پرسش و بیان مسئله و طرح بحث مقدماتی، سؤال و فرضیه مؤلف در فرایند پژوهش را عیان می‌سازد و شیوه ساماندهی به تحقیق و ویژگی‌های رویکرد نظری و روش‌شناختی آن را ترسیم می‌کند. بر این پایه، پدیده دوم خرداد چگونه قابل تبیین است؟ «کدام عامل و زمینه در ایجاد و استمرار آن و کدام عامل در روگردانی مردم از آن تأثیرگذار بود؟ این پدیده با نوگرایی دینی و نوگرایی دینی چه ارتباط و

تعاملی داشت و نقش نوگرایان دینی در برآمدن و افول جریان دوم خرداد و اصلاح‌طلبی تا چه میزان بود؟» (امیری، ۱۳۸۶، ۱۱)

نویسنده برای پاسخ گویی به این پرسش‌ها، میان نوگرایی دینی - که آنان را گروهی تجدیدنظرطلب می‌نامد - و پدیده اصلاح‌طلبی، یک رابطه فکری برقرار می‌کند و بر این ایده پای می‌فشارد که رویکرد تجدید نظرطلبانه اصلاح‌طلبان به ناکامی سیاسی آنها منجر شد. زیرا از زمانی که گرایش تجدید نظرخواهی در میان اصلاح‌طلبان حاکم شد و «در مفاهیم دوم خردادی ایراد، ابهام و افراط‌گرایی مشاهده و برنامه‌هایی برای گذر از قانون اساسی و همسویی با مخالفان نظام پیدا شد، شک و تردید در اصلاح‌طلبی از سوی جناح‌های مقابل و بخش‌هایی از دوم خرداد ایجاد گردید و بازی سیاسی جای خود را به برخورد، مقابله و تنش داد.» (همان، ۱۲)

در ادامه، نویسنده بدون ارائه دلایل نظری قانع‌کننده و اسناد و مدارک و شواهد معتبر درباره ادعای خود، به تعریف مختار خویش از تجدیدنظرطلبان می‌پردازد. بر پایه این تعریف، تجدیدنظرطلبان، گروهی از فعالان سیاسی و نخبگان فکری بودند که با گذشت زمان نسبت به مبانی فکری و ارزش‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی دچار تردید شده و با طرح گذر از انقلاب و قانون اساسی به دنبال تغییر در ساختارها و بنیادهای نظام به شکل دموکراتیک و آرام بودند که عموماً سابقه چپ‌گرایی و فعالیت سیاسی داشتند و با دگردیسی فکری و گردش به راست، تلاش کردند گفتمان اصلاح‌طلبی تجدیدنظرطلب را برای تحقق لیبرالیسم در جامعه غالب کنند. به نظر تجدیدنظرطلبان، اصلاحات باید بر پایه حقوق بشر غربی و دموکراسی غربی در قالب نوگرایی دینی بنیانگذاری شود والا به دامن برخی گروه‌های داخل نظام خواهد لغزید. (همان)

در این میان، جناح رقیب با احساس خطر از رویکرد سیاسی و اهداف و برنامه‌های تجدیدنظرطلبانه اصلاح‌گرایان و برای جلوگیری از استحاله آرام انقلاب اسلامی و دگردیسی دموکراتیک نظام جمهوری اسلامی، به دفاعی همه‌جانبه در برابر آنان پرداخت. بخشی از اصلاح‌طلبان محافظه‌کار نیز از این عملکرد افراط‌گرایانه اصلاح‌طلبان انتقاد نموده و گاهی در مقابل آن مقاومت کردند.

«تجدید نظرطلبان آن‌قدر بر ذهنیت‌ها و اهداف خود پافشاری کردند تا دچار فرسایش و افول شدند و پشتوانه و حمایت مردمی از بخش غیر تجدیدنظرطلب دوم خرداد را هم از دست دادند.» (همان، ۱۴)

بدین ترتیب، رویگردانی مردم از گفتمان اصلاح طلبی که در چندین نوبت انتخاباتی روی داد، بر ناکامی و مرگ اصلاح طلبی به معنای تجدید نظر طلبی مهر تأیید زد. نویسنده با بیان چنین مقدماتی به طرح فرضیه پژوهش خویش می پردازد و رویکرد کتاب را مشخص می سازد.

فرضیه ادعایی تحقیق آن است که بعد از پیروزی دوم خرداد، کسانی که بر مبنای نوگرایی لیبرال - دینی به تغذیه فکری و هدایت گری آن برای تجدیدنظر طلبی پرداختند بیشترین سهم را در انحراف جریان دوم خرداد و افول آن داشتند. چالش های مفهومی و ابهام آور آنها، تلاش برای فرا رفتن از نظام، قانون اساسی و ولایت فقیه، دوم خرداد را از مسیر حرکت خود تغییر داده و به مسیر دیگری با عنوان اصلاح طلبی انداخت. اصلاح طلبی در حالی که یک شیوهی عمل و رفتار در عرصه سیاست در مقابل روش های انقلابی بود، به ابعادی محتوایی و سیاسی تعمیم یافت. طیف تجدیدنظر طلب در صدد تحقق پروژه های برآمده بودند که بر اساس نوگرایی دینی می خواست شکل خاصی از دین داری را با مدرنیسم لیبرال غرب هماهنگ سازد و ماهیت یک دین عرفی، عصری و حداقلی را به مردم نشان بدهد. (همان، ۱۴ - ۱۵)

در پایان پیشگفتار، ویژگی های متن از دیدگاه نویسنده کتاب بیان می شود. آنگاه وی این ویژگی ها را با خصوصیات سایر آثار که در این حوزه به نگارش درآمده اند، مقایسه می کند و به طور طبیعی، ویژگی های کتاب خویش را برجسته تر نشان می دهد. او به طور ابهام آمیزی ویژگی اصلی تحقیق حاضر را نگرش چند بعدی و رویکرد تطبیقی قلمداد می کند. در حالی که سایر منابع و آثار موجود از چهار ویژگی منفی رنج می برند: نخست نگارش جانبدارانه و عدم رعایت بی طرفی علمی؛ دوم تأثیر پذیری از فضای سیاسی - اجتماعی احساسی پس از دوم خرداد ۱۳۷۶؛ سوم فقدان چهارچوب نظری؛ و چهارم فقدان پیوستگی موضوعی و محتوایی که ناشی از گردآوری بی ربط مجموعه مقالات اصلاح طلبان است. (ر.ک. به: همان، ۱۶ - ۱۷)

پس از بررسی رویکرد نظری و یافته های تحقیقی این اثر می توان به این سؤال پاسخ داد که آیا ویژگی کتاب در مقایسه با ویژگی های منفی آثار دیگران قابل اعتناست یا خیر؟ در واقع، هدف از ذکر خلاصه این ویژگی ها در اینجا، امکان دآوری منصفانه در باره کتاب است. نویسنده برآمدن اصلاح طلبی و پیشبرد و افول آن را متغیری وابسته تلقی می کند که از علل متعددی برخوردار بوده است. اما در این تحقیق، نوگرایی دینی تنها یکی از علل و متغیری مستقل تلقی می شود و سپس رابطه آنها مورد کنکاش قرار می گیرد.

این متن در راستای تأیید فرضیه اولیه تحقیق در سه فصل جداگانه سامان یافته است. فصل نخست با عنوان نوگرایی و سکولاریسم در صدد ایجاد رابطه این همانی میان نوگرایی دینی و

سکولاریسم است. بنابراین، مهم‌ترین ویژگی‌ها و آرمان‌های نوگرایی دینی را به ترتیب زیر بیان می‌کند.

مهم‌ترین هدف و محور این فصل تلاش برای تأیید این موضوع است که نوگرایی دینی به عنوان بستر و خاستگاه نظری اصلاح‌طلبی تجدید نظرخواه با مبانی لیبرالی خود در نهایت به سکولاریسم و عرفی کردن عرصه‌های سیاست، اجتماع و فرهنگ ختم می‌شود و کسانی که می‌خواستند برای اصلاح‌طلبی بنیانی نظری بر مبنای نوگرایی دینی ایجاد کنند، هدفی جز پیمودن راه آنها برای عرفی کردن سیاست و دین در عرصه عمل نداشتند. (همان، ۱۵ - ۱۶)

عنوان فصل دوم، ماهیت رخداد پدیده دوم خرداد است و با بررسی بسترهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این پدیده در صدد اثبات نقش نوگرایی دینی در وقوع این پدیده و شکل‌گیری جریان اصلاح‌طلبی برآمده است. در فصل سوم، بحران مفاهیم در میان اصلاح‌طلبان، چگونگی نظریه‌پردازی برای تجدید نظرطلبی و عبور از نظام جمهوری اسلامی، بررسی و تبیین می‌شود تا چگونگی افول اصلاح‌طلبی و روگردانی مردم از آنان در انتخابات مختلف روشن گردد. به گونه‌ای که پس از انتخابات دومین دوره شوراهای اسلامی، حضور اصلاح‌طلبان در عرصه انتخابات یا تحریم آن مساوی با باختشان بود. زیرا «آنها از خواست عمومی مردم عاجز شده و از جنبش عمومی مردم عقب افتادند و اینکه مردم از کسانی که اصلی‌ترین شعارشان گذر از نظام، ولایت، قانون اساسی و رئیس جمهور بود گذر کرده و طی چند انتخابات آرائی را که به آنها داده بودند پس گرفتند» (همان، ۲۱۴)

نویسنده با جمع‌بندی مطالب پیشین در نتیجه‌گیری پایانی کتاب، دوباره بر این باور قلبی خویش پافشاری می‌کند که تجدیدنظرطلبانی که از بستر نوگرایی دینی برخاسته بودند، در صدد ایجاد دگرگونی بنیادی در نظام سیاسی و ساختار اجتماعی ایران بودند. در واقع، آنان در پوشش اصلاح‌طلبی عمل می‌کردند. اما می‌خواستند جبهه و جنبشی پیشرو در داخل جبهه دوم خرداد برای پیگیری و راه‌اندازی تجدیدنظرطلبی ایجاد کنند. این اصلاح‌طلبی که با تساهل و تسامح لیبرالی هماهنگ بود، در بطن خود، تحقق تعدد قرائت‌های دینی، آزادی تمام عیار و تکثر ملاک و معیارهای ارزشی و اخلاقی را به همراه داشت. در سایه این شعارها، مطبوعات دوم خردادی بدون هیچ محدودیتی با دور زدن قانون به احکام اسلامی، فقه، فرهنگ و ارزش‌های مذهبی و انقلابی و مقدسات حمله می‌کردند. (همان، ۲۲۲)

هنگامی که این جریان سیاسی بخش مهمی از قوای کشور، یعنی مجلس را در اختیار گرفت، آشکارا به سوی تحقق اهداف اصلاح‌طلبانه خویش خیز برداشت. از این رو، تجدیدنظرطلبان پس از مجلس ششم، عبور از نظام اسلامی، قانون اساسی، ولایت فقیه و حتی

رئیس جمهور را به عنوان هدف و برنامه خود انتخاب کردند. آنان انتظار داشتند که در این مسیر رئیس جمهور، تمامی نمایندگان و دیگر نهادهای نظامی در مقابل اقدامات آنها یا سکوت کنند و یا با آنها همراهی نمایند. (ر. ک. به: همان) در حالی که «تقلیل دوم خرداد به اصلاحات و تجدیدنظرطلبی، به میزانی که برای سکولارها جذابیت داشت به میزان بیشتری برای مردم خسته کننده و ملال آور شد.» (همان، ۲۲۳) زیرا تندروی، افراط‌گری و حریم‌شکنی اصلاح‌طلبان، مردم را نسبت به آنان بی‌اعتماد ساخته بود. بنابراین، هم‌زمان با انتخابات دوم شوراها در نهم اسفند ۱۳۸۱ سرخوردگی و بی‌اعتمادی مردم نسبت به اصلاح‌طلبان آشکار شد و بن‌بست اصلاح‌طلبی تجدیدنظرطلبانه رقم خورد. انتخابات مجلس هفتم گام دیگری در این مسیر بود. همان گونه که انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، آخرین منزلگاه آنان قلمداد می‌شود؛ به گونه‌ای که برخی از اصلاح‌طلبان، برگزاری این انتخابات را کوبیدن آخرین میخ بر تابوت اصلاحات ارزیابی نمودند.

تابوت اصلاحات تجدیدنظرطلب در آخرین منزل با هشتمین [نهمین] انتخابات ریاست جمهوری در ایران اگر چه تشییع شد، ولی بازماندگان آن اکنون به دوران تازه‌ای از اصلاح‌طلبی می‌اندیشند تا با تجمع دوباره نیروهای خود و رنگ و لعاب‌های لیبرالی جدید و یا با استفاده از اشتباهات طرف مقابل، به آینده و شرایطی دیگر بیندیشند. (همان، ۲۲۴)

نویسنده در آخرین فراز نوشتار خود به طور پارادوکسیکالی از یک سو بر مرگ و نابودی جریان اصلاح‌طلبی تجدیدنظرطلبانه تأکید می‌ورزد و از سوی دیگر، از بیم ظهور دوباره گفتمان اصلاح‌طلبی بر خود می‌لرزد و با رویکردی محافظه‌کارانه، به مخالفان آن هشدار می‌دهد که امکان قدرت‌یابی دوباره اصلاح‌طلبان وجود دارد. البته این دو، ناقض ادعای بی‌طرفی علمی و پژوهشی نویسنده است و رویکرد سیاسی - ایدئولوژیک و تجویزی کتاب را نمایان می‌سازد.

نقد کتاب

در بخش‌های پیشین، محتوای کتاب به طور خلاصه بیان شد. اکنون بر اساس دانسته‌های مذکور در دو بند جداگانه ویژگی‌های شکلی و محتوایی کتاب تبیین می‌گردد و داوری نگارنده این مقاله، تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود.

ویژگی‌های برجسته کتاب

به‌طور کلی، ویژگی‌های اساسی کتاب را در چند نکته مهم می‌توان خلاصه کرد؛ به گونه‌ای که این خصوصیات اعتبار اثر را در پی داشته و رهیافت پژوهشی و یافته‌های تحقیقی آن را قابل توجیه می‌سازد.

نخستین ویژگی این اثر - صرف نظر از کامیابی یا ناکامی در فرایند پژوهش - اتخاذ رهیافت نظری در تحلیل و تبیین یک پدیده سیاسی و اجتماعی معاصر و کنونی در ایران، یعنی پدیده اصلاح‌طلبی و علل و عوامل ناکامی سیاسی آن می‌باشد. در واقع، نویسنده کتاب، انحراف فکری تجدید نظرطلبانه در میان نیروهای اصلاح‌طلب و رویگردانی مردم از آنان و بالاخره ناکامی سیاسی اصلاح‌طلبان را ناشی از این رویکرد نظری آنان می‌داند. اهمیت این ویژگی از آنجا ناشی می‌شود که اغلب تک‌نگاری‌ها و بررسی، تحلیل و تبیین‌های علمی یا روزنامه‌نگارانه که درباره پدیده اصلاح‌طلبی در چند سال اخیر صورت گرفته است، آن را صرفاً در چهارچوب رهیافت‌های جامعه‌شناختی، نهادی و ساختاری مورد بررسی قرار داده و به طور طبیعی، ناکامی سیاسی آن را نیز ناشی از مشکلات و معضلات جامعه‌شناختی و موانع نهادی و ساختاری ارزیابی می‌کنند. بدین سان، رهیافت نظری کتاب در ظهور و افول جریان اصلاح‌طلبی از دیدگاه پژوهشی اهمیت دارد و شایسته است که از سوی صاحب‌نظران و علاقه‌مندان این حوزه پژوهشی مورد توجه انتقادی قرار گیرد.

دومین ویژگی کتاب، گرایش انتقادی در مواجهه با پدیده اصلاح‌طلبی است که این رویکرد هم به منظور تحلیل و تبیین علل و عوامل نظری ظهور جریان تجدید نظرطلبی - به زعم نویسنده - در درون گفتمان اصلاح‌طلبی و شکست اصلاح‌طلبان صورت گرفته است. صرف‌نظر از این که آیا یافته‌های کتاب از اعتبار و روائی لازم برخوردار و قابل تعمیم است یا خیر، گرایش انتقادی و رویکرد علمی در تحلیل و تبیین علل ناکامی اصلاح‌طلبان خود به‌خود قابل توجه است.

سومین و واپسین ویژگی عمده کتاب، اصالت بخشیدن به نقش بنیادین جریان نوگرایی دینی به عنوان بستر خیزش و خاستگاه اجتماعی جریان اصلاح‌طلبی معاصر (۸۴ - ۱۳۷۶) می‌باشد. در بیشتر آثاری که پس از وقوع پدیده دوم خرداد و ظهور جریان اصلاح‌طلبی چاپ و منتشر شده است، بر نقش علل و عوامل جامعه‌شناختی و ساختاری در رویداد مذکور و شکل‌گیری جریان اصلاح‌طلبی تأکید ویژه‌ای شده است. در واقع، علل و عوامل نظری و فرهنگی این رخداد، کمتر مورد توجه بوده و از سوی پژوهشگران مغفول واقع شده است. در حالی که در این کتاب، بر نقش فرهنگی و نظریه‌پردازانه جریان نوگرایی دینی در فرایند ظهور

و افول گفتمان اصلاح‌طلبی تأکید شده است. البته بدین سان، رویکرد تجدید نظرطلبانه آنها را نیز برجسته می‌سازد.

کاستی‌های عمده کتاب

بر خلاف بند پیش که به نقاط قوت کتاب اختصاص یافت، نگارنده مقاله در این بند ناچار است که بخشی از مهم‌ترین کاستی‌های نظری و محتوایی و در واقع، نقاط ضعف کتاب برجسته سازد. به‌طور طبیعی، هر اثری در کنار نقاط قوتی که دارد، از برخی ضعف‌ها نیز رنج می‌برد. اما کتاب حاضر، به‌رغم برخورداری از برجستگی‌های پیش گفته، نقاط ضعف بسیاری را در خود جمع کرده است که در راستای تعاطی افکار و به منظور بهبود و ارتقای کیفیت شکلی و محتوایی اثر در چاپ‌های احتمالی آینده، به ترتیب زیر مطرح می‌شود.

نخستین ضعف و کاستی مهم و آشکار کتاب در فقدان چهارچوب نظری ریشه دارد. در واقع، بر خلاف رهیافت نظری کتاب، نویسنده بدون اتخاذ هر گونه چهارچوب نظری کلان و روشنی و بدون بهره‌گیری از روش‌شناسی مشخصی، به تألیف این اثر پژوهشی همت گذاشته و تنها مفروضه خویش را در پیشگفتار بیان نموده است. بدون آن که این فرضیه را در درون چهارچوب نظری منسجم و مستحکمی ارائه دهد. در واقع، برای خوانندگان کتاب روشن نیست که نویسنده چگونه به این فرضیه ادعایی تحقیق رسیده است که «بعد از پیروزی دوم خرداد کسانی که بر مبنای نوگرایی لیبرال - دینی به تغذیه فکری و هدایت‌گری آن برای تجدیدنظرطلبی پرداختند بیشترین سهم را در انحراف جریان دوم خرداد و افول آن داشتند.» (همان، ۱۴) علاوه بر آن، اشاره و تأکید ابهام‌آمیز ناشر بر رویکرد ترکیبی روش‌شناختی اثر، یعنی روش روان‌شناختی و نظری که در مقدمه صورت گرفته است، بر ابهام این نکته می‌افزاید. آنجا که می‌گوید:

برای فهم این پدیده‌های سیاسی [دوم خرداد ۱۳۷۶] در سه زمینه چرایی شکل‌گیری، نوع سیاست‌ها و برنامه‌های اتخاذی آن و بالاخره افول آن، تنها نمی‌توان به رفتار سیاسی بازیگران گروه‌های دوم خرداد و نوع شخصیت آنها بسنده کرد؛ در واقع، علاوه بر تحلیل در این سطح، بایستی برای فهم عمیق آن، به منابع و آبشخور فکری این جریان توجه کرده و با آگاهی به زمینه‌های پیدایش و ترکیب ساختار اندیشه‌ای آنها به درک بهتر و عمیق‌تری دست یافت. (همان، ۹)

بالاخره برای خوانندگان روشن نیست که نویسنده در کدام سطح به بررسی، تحلیل و تبیین جریان اصلاح‌طلبی و ظهور پدیده تجدید نظرطلبی در میان آنها خواهد پرداخت؛ از

طریق رفتارشناسی روان‌شناسانه بازیگران اصلاح‌طلبی یا از طریق تجزیه و تحلیل منابع نظری و آبخشور فکری آنان. به نظر می‌رسد، نویسنده محترم، بدون اتخاذ هر گونه چهارچوب نظری راه دوم را برگزیده است. اما در جریان نگارش به سوی رویکرد روان‌شناختی سوق یافته و به بستر رفتارشناسی نیز درگلتیده است. البته باز بدون آن که در فرایند تحقیق در درون چهارچوب نظری کلان و روش‌شناسی مشخصی حرکت کند.

بدین سان، با توجه به جایگاه بنیادین چهارچوب نظری و اهمیت انکارناپذیر روش‌شناسی در فرایند هر پژوهشی، این مقاله انتقادی صرفاً بر نقد ابعاد روش‌شناختی کتاب تأکید دارد و تلاش می‌کند از نقد محتوایی یافته‌های علمی و پژوهشی اثر پرهیز نماید. زیرا نگارنده مقاله، مقام نمایندگی نوگرایان دینی را بر عهده نداشته و نسبتی با اصلاح‌طلبان سیاسی ندارد که در صدد پاسخ‌گویی به برخی اتهامات سیاسی برآید که در خلال مطالب کتاب به نوگرایان دینی - از لحاظ انحراف فکری و اهداف نامشروع سیاسی - و اصلاح‌طلبان سیاسی - از لحاظ رویکرد نظری تجدید نظرطلبانه و اهداف سیاسی براندازانه - وارد شده است. در واقع، نگارنده متولی پاسخ‌گویی به برخی اتهاماتی نیست که نویسنده کتاب به طور صریح یا تلویحی در جای جای کتاب به نوگرایان دینی و اصلاح‌طلبان سیاسی نسبت داده و انگیزه‌های سیاسی آنان را برملا ساخته است. بنابراین، صرفاً خود آنان می‌توانند در صورت تمایل متعرض این بخش از مباحث کتاب باشند و مقاله حاضر برخی کاستی‌های عمده کتاب در حوزه روش‌شناختی را آشکار می‌سازد که امید آن می‌رود، در آینده برطرف شود.

دومین کاستی اثر حاضر به عدم اتخاذ یک رویکرد انتقادی نسبت به آثار منتشر شده پیشین در حوزه مطالعه مورد نظر باز می‌گردد. در واقع، نویسنده از بررسی مبسوط و همه‌جانبه ادبیات موضوع اصلاح‌طلبی غفلت ورزیده است. در حالی که وی می‌توانست با بررسی و تحلیل انتقادی آثار پیشین این حوزه فکری، در افزایش اعتبار و غنای علمی و محتوایی اثر خویش تأثیری غیرقابل انکار داشته باشد. بدین ترتیب، خوانندگان متن با مثال‌های مصداقی بسیار محدود و ناقصی روبه‌رو هستند که از آثار برخی اصلاح‌طلبان نقل قول شده (همان، ۱۶) و در واپسین بند پیشگفتار کتاب به صورت کلی بیان شده است. این مسئله، دقیقاً بیانگر دایره محدود منابع نویسنده است.

سومین نقطه ضعف کتاب نیز به طور دقیق ناشی از کاستی پیشین است. زیرا نویسنده اثر در تحلیل و تبیین جریان نوگرایی دینی و همچنین اصلاح‌طلبی سیاسی، از نقد رویکرد روشی غافل مانده است. در حالی که در پیشگفتار با بر شمردن ویژگی‌های کتابش در مقایسه با سایر آثار موجود، متعرض رویکردهای روشی نسبت به این پدیده شده است. بدون آن که به طور

دقیق رویکردهای موجود را برشمرده و نقاط قوت و ضعف آنها را با ارایه دلیل، استدلال و استنادهای محکمی تبیین نماید.

به طور طبیعی، دیگر کاستی کتاب با کاستی‌های دوم و سوم یاد شده ارتباط وثیقی دارد و آن عدم کفایت منابع در نگارش کتاب است. به ویژه آن که نویسنده در نگارش این اثر بیشتر از منابع دست دوم بهره‌گیری کرده و آثار و منابع و مآخذ دست اول و اسناد و مدارک موجود را نادیده گرفته است. نگاهی گذرا به فهرست منابع پایانی (کتابنامه) کتاب مؤید این ادعا می‌باشد. این ضعف هنگامی بارزتر می‌شود که نویسنده با مراجعه به منابع دست دوم فارسی، در صدد تبیین مباحث بنیادی و روش‌شناختی بر می‌آید. در نتیجه، مطالبی کلی و شعاری از این بحث‌ها به دست می‌دهد. نمونه بارز و برخی مصادیق این نکته در تبیین مفاهیم و مباحثی هم چون جامعه‌مدنی در صفحات ۱۶۲-۱۶۵، معرفت‌شناسی، هرمنوتیک و پلورالیسم نوگرایان دینی در صفحات ۲۷-۳۸، سکولاریسم و ابعاد آن در صفحات ۵۵-۶۰، اصلاح، اصلاحات و اصلاح‌طلبی در صفحات ۱۷۷-۱۸۴، و تساهل و تسامح در صفحات ۱۸۴-۱۸۷ و... به وضوح مشاهده می‌شود. بدین سان، عدم بهره‌گیری از منابع دست اول، به ویژه منابع لاتین و عربی که در این حوزه فراوان یافت می‌شود، از نکات منفی کتاب تلقی می‌شود.

پنجمین کاستی اثر را می‌توان بی‌ثباتی و حتی هرج و مرجع تبیینی نام نهاد که این امر ناشی از همان حیرت و سرگردانی روش‌شناختی و فقدان چهارچوب نظری در نگارش کتاب است. زیرا نویسنده برای تحلیل و تبیین موضوع از گزینش روش‌شناسانه چهره‌های شاخص جریان نوگرایی دینی و بازیگران اصلی گفتمان اصلاح‌طلبی سیاسی و عاملان تجدید نظرطلبی غفلت ورزیده است. بدین ترتیب، در هنگام تحلیل و تبیین موضوع بر اندیشه سیاسی و اجتماعی کسانی تأکید ورزیده و بر رفتارهای سیاسی کسانی انگشت نهاده که ممکن است همگان آنها را به عنوان شاخص‌های جریان نوگرایی دینی و اصلاح‌طلبی سیاسی به رسمیت نشناسند. به طور نمونه، مراجعه به فهرست منابع و پاورقی‌های کتاب این مطلب را تأیید می‌کند که نویسنده کتاب دایره نیروهای شاخص جریان نوگرایی دینی و اصلاح‌طلبی سیاسی را بسیار فراخ، گسترده و غیر قابل جمع فرض گرفته و گاهی میان نوگرایان دینی و اصلاح‌طلبان سیاسی و تجدید نظرطلبان خلط کرده است. بدون آنکه بتوان میان اندیشه‌ها و عملکردهای این سه جریان - تقریباً متفاوت - ارتباط وثیقی برقرار کرد. زیرا هر یک از این جریان‌ها از هویت مستقلی برخوردارند.

در واقع، گرچه خیزش جریان اصلاح‌طلبی سیاسی از بستر نوگرایی دینی قابل پذیرش است. با این حال، انگیزه، پندار و رفتار سیاسی برخی نیروهای سیاسی و اجتماعی منسوب به جریان اصلاح‌طلبی را نمی‌توان به پای جریان نوگرایی دینی نوشت. به طور کلی،

جریان نوگرایی دینی در ایران معاصر با چهره‌های شاخصی چون عبدالکریم سروش (در حوزه فلسفه سیاسی)، محمد مجتهد شبستری (در حوزه الهیات سیاسی)، محسن کدیور (در عرصه فقه سیاسی)، مصطفی ملکیان (در مباحث معرفت‌شناختی)، سیدمصطفی محقق‌داماد (در زمینه فقه و حقوق اسلامی)، سیدمحمد خاتمی (در سپهر سیاست) و... شناخته می‌شود و آرا و اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آنان بیانگر رویکرد بنیادی جریان نوگرایی دینی در ایران است. البته این جریان و چهره‌های شاخص آن از رهیافت نظری و یافته‌های تحقیقی جریان نوگرایی دینی در جهان، به ویژه الهیات نوین مسیحی و جریان فکری نوگرایی دینی در جهان اسلام - که کانون آن در شمال آفریقا، به ویژه مصر قرار دارد - تأثیرات عمیقی پذیرفته است. به عبارت بهتر، جریان نوگرایی دینی در ایران، یک جریان فکری و فرهنگی اصیل و بومی تلقی نمی‌شود. در این میان، چهره‌های برجسته جریان اصلاح‌طلبی را صرفاً در افرادی همچون سید محمد خاتمی می‌توان جستجو کرد که با استفاده از یافته‌های نظری و راه‌کارهای عملی پروژه نوگرایی دینی به پیکربندی گفتمان اصلاح‌طلبی همت گماشت. در این راستا، برخی چهره‌های شاخص اصلاح‌طلبی سیاسی، نظیر سعید حجاریان، سیدمصطفی تاج‌زاده، حمیدرضا جلالی‌پور، بهزاد نبوی، عمادالدین باقی، عباس عبدی، علیرضا علوی‌تبار، محسن میردامادی و... مددکار وی و جریان اصلاح‌طلبی تجدید نظرطلب بودند. اما نویسنده کتاب از چنین تفکیک روش‌شناختی غفلت نموده و برای تأمین مطالب مورد نیاز و تأیید فرضیه خویش به هر سویی سرک کشیده است. البته اتخاذ چنین رویکرد آناشیستی در مسیر تحقیق، سمی مهلک و رویکردی خطرناک برای یک پژوهش علمی و بی‌طرفانه است که کتاب ادعای آن را دارد.

ششمین کاستی اثر در ضعف‌های ویراستاری کتاب نهفته است. عدم یک ویراستاری دقیق فنی و ادبی، موجب غلط‌های فاحش تایپی و املائی در خلال مطالب کتاب شده که برخی نمونه‌های آن به ترتیب زیر است:

۱. جنبش‌های اصطعلابی ← جنبش‌های اصقلابی در صفحه‌های ۱۰۲ و ۱۰۳.
 ۲. فردیس قریشی ← فردین قریشی در صفحه ۴۰.
 ۳. فردیس قرلیشی ← فردین قریشی در صفحه ۴۲.
 ۴. عبدالکریم سروشع ← عبدالکریم سروش در منبع شماره ۶۳ کتابنامه در صفحه ۲۳۳.
- هفتمین و واپسین ایراد کتاب را عدم رعایت نکات روشی در ارجاعات و استنادات و تنظیم کتابنامه می‌توان یافت. اولاً شماره صفحه برخی استنادات فراموش شده است. مانند استناد شماره ۱ در صفحه ۱۷۱ و استناد شماره ۱ در پاورقی صفحه ۱۷۳ و استناد شماره ۳ در صفحه ۱۷۴ و... ثانیاً در چینش و تنظیم فهرست منابع در کتابنامه پایانی، ترتیب الفبایی منابع

رعایت نشده است. به گونه‌ای که فهرست کتاب‌ها با حرف «ش» آغاز می‌گردد و با حرف «ک» پایان می‌یابد. بنابراین، جستجو و یافتن منابع مورد نظر برای خوانندگان بسیار دشوار می‌گردد. ثالثاً، سال نشر آثار - بر خلاف عرف رایج در تنظیم و تدوین کتابنامه - پس از نام خانوادگی و نام نویسنده نیامده و در پایان مشخصات کتاب‌شناختی اثر ذکر شده است. فهرست مقالات نیز با حرف «ج» شروع گشته و با حرف «م» پایان یافته است. این امر بیانگر، اغتشاش و هرج و مرج مرجع روش‌شناختی در تنظیم کتابنامه است. به گونه‌ای که کتابنامه را از حیز انتفاع ساقط می‌سازد.

در پایان، باید به رویکرد سیاسی ناشر کتاب نیز اشاره کرد که «اولین [مراسم] جشن انتشار کتاب مرکز اسناد انقلاب اسلامی» را به مناسبت چاپ و نشر این اثر مهم برگزار نموده است. بدین سان و در واقع، ناشر با برگزاری مراسم رسمی و برپا ساختن جشن رونمایی کتاب **اصلاح‌طلبان تجدیدنظرطلب و پدرخوانده‌ها**^۱ شائبه سیاسی بودن کتاب را بیش از پیش برجسته‌تر نموده است. (ر.ک. به: یعقوب‌علی، ۱۳۸۶، ۱۹) هم‌چنین ناشر یاد شده با انتخاب یک عنوان ژورنالیستی برای کتاب خویش - که یادآور آثار ژورنالیستی برخی از اصلاح‌طلبان یا به‌زعم نویسنده کتاب، تجدیدنظرطلبان سیاسی، نظیر محمد قوچانی و اکبر گنجی است (به‌طور نمونه ر. ک. به: قوچانی، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۴، گنجی، ۱۳۷۸) و نویسنده کتاب نیز منتقد رویکرد نظری و سیاسی آنان می‌باشد - در صدد پاسخ‌گویی به آنها برآمده تا آنان را به عقب‌نشینی و هزیمت بیشتر و دایمی وادار سازد. به نظر می‌رسد، نویسنده انگیزه‌های روان‌شناختی و اهداف سیاسی براندازانه آنها را برملا می‌کند و با این افشاگری، اصلاح‌طلبان یا تجدیدنظرطلبان سیاسی را هر چه بیشتر رسوا و منکوب می‌سازد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این مقاله انتقادی با معرفی مختصر رویکرد نظری و شرح خلاصه‌ای از مطالب کتاب، درصدد نقد روش‌شناختی و نظری کتاب برآمده است. به زعم نویسنده کتاب، انحراف فکری و اهداف سیاسی تجدیدنظرطلبانه در میان جریان نوگرایی دینی و گفتمان اصلاح‌طلبی، مهم‌ترین دلیل ناکامی سیاسی اصلاح‌طلبان و رویگردانی مردم از جریان اصلاح‌طلبی به شمار می‌رود. به نظر نگارنده این مقاله، اتخاذ یک رهیافت نظری در تحلیل و تبیین علل و عوامل شکست

۱. روزنامه شرق، در صفحه ۱۹ شماره ۸۹۷ روز چهارشنبه ۱۳ تیر ماه ۱۳۸۶، گزارش مفصل و کاملی در باره برگزاری جشن رونمایی این کتاب و سخنان و بیانات سیاسی روح‌الله حسینیان، رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اکبر اشرفی، معاونت پژوهشی این مرکز و جهان‌نادر امیری، نویسنده کتاب ارائه داده است.

جریان اصلاح‌طلبی از یک سو، و پذیرش اصالت بنیادین جریان نوگرایی دینی در خیزش و ظهور پدیده اصلاح‌طلبی، مهم‌ترین ویژگی‌های کتاب به شمار می‌روند. با این حال، غفلت نویسنده از برخی نکات روش‌شناختی، پیامدهای نظری زیان‌بار و جبران‌ناپذیری در فرآیند نگارش کتاب به بار آورده است. به گونه‌ای که اعتبار و روایی و پایایی یافته‌های پژوهشی آن را به چالش کشیده و آنها را غیر قابل تعمیم می‌سازد. این مقاله، رسالتی در پاسخ‌گویی به برخی اتهامات سیاسی که کتاب بر اصلاح‌طلبان وارد ساخته است، برای خود قایل نیست. بنابراین، تأکید اساسی خویش را بر نقد ابعاد روشی و چهارچوب نظری کتاب معطوف ساخته است. بدین سان، فقدان چهارچوب نظری و فرضیه بی‌پایه و اساس، عدم رویکرد انتقادی نسبت به آثار موجود و ادبیات موضوع، بی‌توجهی به نقد رویکردهای روشی در تحلیل و تبیین جریان اصلاح‌طلبی، عدم کفایت منابع و غفلت از منابع اصلی و دست اول و اکتفا به منابع دست دوم، بی‌ثباتی تبیینی و عدم محدود ساختن دایره تحقیق، ضعف ویراستاری و بالاخره عدم رعایت نکات روش‌شناختی در ارجاعات و استنادات و به ویژه در تنظیم کتابنامه، مهم‌ترین کاستی‌ها و نقاط ضعف کتاب به شمار می‌روند. امید است ناشر و نویسنده محترم اثر در چاپ دوم کتاب توجه کافی نسبت به رفع این کاستی‌ها و مشکلات و تقویت نقاط قوت آن مبذول داشته و بر غنای شکلی، روشی و محتوایی اثر بیفزایند و نظر خوانندگان را تأمین کنند.

منابع و مأخذ

الف - فارسی

- ۱- امیری، جهاندار، ۱۳۸۶، *اصلاح‌طلبان تجدیدنظرطلب و پدرخوانده‌ها*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۲- قوچانی، محمد، ۱۳۷۹، *پدرخوانده و چپ‌های جوان، مبارزه برای نقد قدرت*، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- ۳- قوچانی، محمد، ۱۳۸۴، *پدرخوانده و راست‌های جوان، افول اصلاح‌طلبان و ظهور اصلاح‌گرایان*، تهران: نشر سرایی.
- ۴- گنجی، اکبر، ۱۳۷۸، *تاریک‌خانه اشباح*، تهران: طرح نو.
- ۵- یعقوبعلی، امیر، ۱۳۸۶، «حفره تجدیدنظرطلبی»، گزارش جشن رونمایی کتاب «اصلاح‌طلبان تجدیدنظرطلب و پدرخوانده‌ها»، روزنامه شرق، چهارشنبه ۱۳ تیر ۱۳۸۶.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

- "چالش مذهب و مدرنیسم؛ سیر اندیشه سیاسی مذهبی در ایران، نیمه اول قرن بیستم"، شماره ۶۱، پاییز ۱۳۸۲ - "آرمان شهر عرفی شدن دین در سپهر سیاست؛ شرح و نقد اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی سعید حجاریان"، دوره ۳۷، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۶.